

بازخوانی انتقادی جنبش خوارج در عصر اموی: بهره‌گیری از شواهد سکه‌شناسی و منابع مکتوب^۱

شهاب‌الدین حاجی علی *

چکیده

این پژوهش به بررسی جنبش خوارج در دوره اموی می‌پردازد. با وجود نقش برجسته این گروه در تاریخ صدر اسلام، منابع موجود عمدتاً متأخر، پراکنده و متأثر از دیدگاه‌های خصمانه هستند. فقدان منابع دست اول خارجی و وابستگی به روایات مخالفان، چالش‌های روش‌شناختی قابل توجهی ایجاد کرده است. این تحقیق با بهره‌گیری از شواهد سکه‌شناسی و تحلیل انتقادی منابع مکتوب، به بازخوانی شورش‌های مهم خوارج می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که پدیده خارجی‌گری ناهمگون و پیچیده بوده و باید میان سنت فکری زاهدانه و قیام‌های خشونت‌آمیز ضد حکومت تمایز قائل شد. عوامل جغرافیایی، قبیله‌ای و هم‌زمانی با فتنه‌های بزرگ اسلامی نشان می‌دهد که نمی‌توان صرفاً تفسیر مذهبی برای همه این شورش‌ها ارائه داد. این مطالعه بر نیاز به بازنگری هر قیام به صورت جداگانه و توجه به زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها تأکید می‌کند. نتایج این مطالعه می‌تواند زمینه‌ساز خوانش نوینی از تحولات سیاسی - مذهبی نخستین سده‌های اسلامی باشد.

واژگان کلیدی: خوارج؛ عصر اموی؛ شورش‌های اسلامی؛ تاریخ‌نگاری اسلامی؛ بازنگری تاریخی.

۱ این پژوهش با استناد به تحقیقات انجام شده در چارچوب پروژه 'The Early Islamic Empire at Work – The View from the Regions Toward the Center' (2014–19; advanced grant no. 340362) نظارت استنفان هایدمان در دانشگاه هامبورگ، و ترجمه و تلخیصی از

UMAYYAD PERIOD اثر Hannah- Lena Hagemann و Peter Verkinderen است.

*. دانش پژوه سطح ۳ تاریخ اسلام مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع).

مقدمه

خوارج در تاریخ اولیه اسلامی جایگاه قابل توجهی دارند و تعدادی از معروف‌ترین قیام‌های عصر اموی را به خود اختصاص داده‌اند. آنها را می‌توان به‌عنوان گروه‌هایی از شورشیان کمابیش به هم پیوسته توصیف کرد که ظاهراً انگیزه‌شان ترکیبی از اعتقادات شدید مذهبی و شکایت از مقامات حکومت است، اگرچه منشأ دقیق پیدایش آن مبهم باقی می‌ماند. روایات اسلامی ظهور خوارج را به اولین جنگ داخلی (فتنه، سال ۶۶۱-۶۵۶ م) میان خلیفه علی بن ابی‌طالب (ع) (م. ۴۰ ق) و معاویه بن ابی‌سفیان (م. ۶۰ ق)، بر سر تثبیت چهارمین خلافت اسلامی پیوند می‌زند و حوادث این دوره معمولاً بنای خلافت امویان به شمار می‌رود. پس از معاویه، حکومت امویان، به استثنای دوره جنگ داخلی دوم سال ۶۸۳-۶۹۲ م. تا سرنگونی آن توسط جنبش عباسی در ۷۴۹-۷۵۰ م. ادامه داشت. بنابراین به نظر می‌رسد جریان خوارج تقریباً همزمان با خاندان حاکم اموی به وجود آمده است و هر زمان که قدرت اموی در حال تضعیف بوده، آنها موفق به جذب بیشتر هواداران خود بوده‌اند.

شورش‌های خوارج عمدتاً حوادث کوچکی بودند که به راحتی سرکوب می‌شدند و در مجموع تأثیر کمی بر تحولات سیاسی داشتند. با وجود این، خوارج مورد توجه بسیاری از دانشمندان اولیه اسلامی قرار گرفته‌اند، به ویژه زهد افراطی‌ای که گفته می‌شود طرفداران آن ابراز می‌داشته‌اند. براساس گزارش‌ها، تعصب آنها باعث شد تا در نبرد با کسانی که کافر می‌دانستند، به دنبال شهادت برآیند و آنها این امر را لازمه زندگی و مردن طبق خواست خدا می‌دانستند. در واقع، خوارج تأثیر ماندگاری در سنت اسلامی از خود برجای گذاشتند، به‌طوری که خود اصطلاح «خارجی» به‌طور کلی به معنای «شورش» شد، به همراه مضمون مذهبی مشخصی که دلالت بر این دارد که کسانی که برچسب خارجی زده می‌خورند، در برابر اعمال و دکرین پذیرفته اسلامی نیز یاغی بودند. همانطور که یک بدعت‌شناس قرن دوازدهم می‌گوید:

هر کسی که علیه حاکم برحق که مورد توافق جامعه است قیام کند، خواه در زمان صحابه علیه پیشوایان راشدین باشد یا علیه جانشینان آنان و یا علیه رهبران هر زمانی باشد، خارجی خوانده می‌شود.^۱

این مفهوم تا به امروز باقی مانده است. واژه خارجی (نوین) اغلب برای توصیف اسلام‌گرایان و تکفیری‌های مبارز و شبیه نظامی و همچنین مخالفان سیاسی ناخوشایند مانند اخوان المسلمین، استفاده می‌شود.^۲

واژگان‌شناسی جنبه مهمی در شناسایی و ارزیابی خوارج در دوره امویان (و پس از آن) است. در بخش‌هایی از مطالب منابع که معمولاً به شورشیان خوارج نسبت داده می‌شود، به ندرت از اصطلاح «خارجی» یا «خوارج» برای اشاره به خودشان استفاده می‌کنند.^۳ در عوض، آنها از الشراة استفاده می‌کنند، یعنی کسانی که خودشان را می‌فروشند، احتمالاً این اشاره به آیات قرآنی دارد که به کسانی که جان خود را در راه خدا تقدیم می‌کنند وعده بهشت می‌دهد؛ اندیشه‌ای که به هیچ وجه منحصر در خوارج نبود.^۴ سایر واژگان به کار رفته برای خوارج، که گاهی خودشان برای توصیف خود از آنها استفاده کرده‌اند، از جمله محکمه (پیرو شعار معروفشان لا حکم الا لله) و حروریّه یا اهل حروراء، اشاره به وقایع تکوینی در تاریخ خوارج دارند. برخی از اصطلاحات را فقط مخالفان خوارج به کار می‌بردند، مانند مارقه (کسانی که بیرون رفته‌اند/ از حدّ فراتر رفته‌اند).^۵

1. Al-Shahrastani, 1961: 1, 114.

۲. برای نمونه بنگرید به Kenney 2006; Timani 2007؛ همچنین در مورد «اولین تروریست‌های اسلام» خواندن خوارج، ر.ک. Foss, 2007.

۳. این اصطلاح در اشعار منسوب به خوارج ازرقی آمده است. برای نمونه بنگرید به Abbas 1974, 105-6, 125.

۴. به ویژه در سوره توبه: آیه ۱۱۱.

۵. در مورد اشعار اموی و خوارج که همان «همبستگی عقیده» فروختن خود به خدا را دارند، بنگرید به Marsham 2009: 102. همچنین بنگرید به al-Jomaih 1988: 364-5.

۶. برای نمونه بنگرید به تعریف مارقه توسط جوهری (۱۹۷۹: ۱۵۵۴): خوارج مارقه خوانده می‌شوند، طبق این قول (پیامبر) که آنها از دین خارج می‌شوند چنانکه تیر از هدف در می‌گذرد. همچنین بنگرید به بلاذری ۲۰۰۳: ۲، ۳۳۴؛ طبری ۱۸۷۹-۱۹۰۱: ۱، ۳۳۸؛ ابن اعثم ۱۹۶۸-۷۵: ۴، ۶-۱۰۵، ۱۲۸.

پژوهش پیش‌رو در مورد خارجی‌گری در دوره امویان به دنبال بررسی اجمالی رویدادهای مهم و شورشیان برجسته در این دوره است. این هدف، با بحث در مورد منابع اولیه موجود برای مطالعه خوارج عصر اموی آغاز می‌شود و سپس به اختصار رویکردها در مورد خوارج را در ادبیات منابع ثانویه ترسیم می‌کنیم. نتیجه‌گیری، موضوعات مختلفی را که در این مقاله به آن پرداخته شده است، گرد هم می‌آورد و راه‌های تحقیق بیشتری را ارائه می‌کند.

منابع

یکی از مشکلاتی که در تحلیل خوارج عصر اموی (و بعد از آن) دخیل است، شرایط نامطلوب منابع است، یعنی اینکه منابع اولیه بسیار کمی که ادعا شود توسط خود خوارج تولید شده‌اند، باقی مانده است. به عنوان مثال، هیچ وقایع‌نامه‌ای موجود نیست که تاریخ اولیه اسلام را از دیدگاه خاص خوارج برای ما بازگو کند و همچنین آثار طبقات یا تفسیرهای خارجی نیز وجود ندارند. منابع اصلی اطلاعات ما در رابطه با افکار و اعمال خوارج، آثار روایات اسلامی هستند، که تقریباً به طور کامل دارای رویکرد خصمانه نسبت به آنها است^۱ و چالش‌های خاص خودشان را دارند: منابع متأخر، پراکنده، اغلب متناقض و مملو از مضامین ادبی هستند که وقایع تاریخی زمینه خود را مبهم می‌کنند (البته اگر اتفاقات ادعا شده واقعاً رخ داده باشند)^۲. بنابراین، ما در مورد شورشیان خوارج و مقاصد آنها تقریباً منحصر از اظهارات شدیداً اصلاح و تجدید نظر شده توسط دشمنان آنها مطلع می‌شویم که لزوماً تصویری دستکاری شده و معوج ارائه می‌کند.^۳

۱. یکی از موارد مهم استثناء این رویکرد، تاریخ سیستان است که خوارج را به عنوان جنگجویانی با تقوا، پرهیزکار، شریف و مبارزانی علیه بی‌عدالتی و فساد به تصویر می‌کشد. بنگرید به Gold, 1967, برای مثال ۸۷-۱۱۶، ۱۲۳-۵، ۱۳۰-۵، ۱۴۰. همچنین بنگرید به Meisami, 1999, 113-115, 133.

۲. در مورد طبیعت مشکل ساز روایات اولیه اسلامی برای نمونه بنگرید به Leder, 1992؛ Noth and Conrad 1994؛ Robinson 2003؛ Beaumont 1996.

۳. در این رابطه، برای نمونه بنگرید به Gaiser 2009.

مجموعه جداگانه‌ای از منابع توسط متون آرشیوهای موجود در شمال آفریقا و عمان شکل گرفته است، جایی که اباضی‌گری، تنها شاخه بازمانده از خوارج، تا به امروز تداوم یافته است.^۱ منابع اباضی دیدگاه‌های جایگزینی از خارجی‌گری اولیه ارائه می‌کنند، اما از آنجا که چیزی به عنوان منبع عینی وجود ندارد، بنابراین منابع آنها نیز طبق اهداف و نیات خاص خودشان است - بسیاری از علمای اباضی به شدت از خارجی‌گری انتقاد می‌کنند و مشتاقند تأکید کنند که اباضی‌گری دارای ارتباطی اندک با آن است و یا هیچ ربطی به آن ندارد.^۲

همه اینها بدین معنا نیست که امکان ندارد برخی از مطالب واقعی و اصیل از خوارج در آثار غیر خوارج باقی مانده باشد؛ در واقع، این کاملاً محتمل به نظر می‌رسد. پاتریشیا کرون ادعا کرد که بخش‌هایی از گفتمان خوارج در مورد وجوب امامت را شناسایی کرده است^۳ و آدام گایزر بیان می‌کند که مطالب اولیه اسلامی در مورد شهادی خوارج حاوی بقایای تلاش‌های قبلی خوارج برای ایجاد مجموعه‌هایی از مرگ قهرمانانه خودشان است؛ این داستان‌ها توسط علمای اباضی برای شکل دادن به شرح حال و زندگی‌نامه‌های بزرگان و هویت گروه تصاحب شده است.^۴ البته مشکل در شناسایی قطعی چنین بخش‌ها و آثاری از خوارج اولیه و مطالب اصیل، در غیاب ضوابط و معیارهایی مشخص است. در واقع مایکل کوک به شکل قانع‌کننده‌ای نشان داده است که یک مورد از چنین مطالبی، یعنی

۱. ما در مورد اباضی‌گری به صورت مشروح بحث نخواهیم کرد. اباضی‌گری به یک جنبش متمایز و واقعی با عقاید و دیدگاه‌های سیاسی خاص خودش توسعه یافت، اما این مساله صرفاً از دهه‌های آخر عصر اموی به بعد و در نتیجه بنا نهادن سیاست‌هایشان در مغرب، عمان و یمن بوده است. توجه به این گروه به طرز چشمگیری در چند دهه گذشته افزایش یافته است. مطالعات تاریخ و عقاید اباضی اکنون بسیار متعدد است. برای نمونه بنگرید به: Rebstock 1983; Francesca 2003; Wilkinson 2010; Gaiser 2010a; Hoffman 2012; Ziaka 2014; Francesca 2015.

مورد مطالعات اباضی، بنگرید به نسخه اصلاح شده و شرح و بسط یافته Al-Ibadiyya: A Bibliography (Custers 2016).

۲. برای نمونه بنگرید به Atfayyish, 1980.

3. Crone 1998

4. Gaiser 2014; 2016

یک نامه از بنیان‌گذار ادعا شده برای خارجی‌گری اباضی به خلیفه عبدالملک بن مروان (ح. ۶۸۵/۷۰۵م)، انتساب آن هم در مورد فرستنده (که اصالت تاریخی او را زیر سؤال می‌برد) و هم گیرنده، اشتباه بوده است.^۱

مطالب خوارج که ظاهراً در آثار روایات اسلامی باقی مانده است، بیشتر شامل شعر و خطبه است. خوارج به خاطر مهارتشان در سخنوری شهرت داشتند و به وسیله آن هم‌زمان خود را به جنگ تشویق می‌کردند، حاکمان فاسد را تحقیر می‌کردند و در ایباتی مهیج کشته شدگان خود را تجلیل می‌کردند.^۲ این ممکن است فراوانی نسبی اشعار ادعا شده برای خوارج را در ادبیات اولیه اسلامی، توضیح دهد.^۳

سگه‌ها دومین نوع از منابع موجود از خوارج هستند.^۴ آنها معمولاً به سه طریق به‌عنوان سگه خوارج شناخته می‌شوند: با شناسایی اسامی روی سگه‌ها به‌عنوان یکی از سران خوارج که به وسیله منابع ادبی شناخته شده‌اند؛ با پیوند دادن تاریخ و ضرب یک سگه بدون نشانه با اطلاعات موجود در منابع ادبی در مورد اینکه چه کسی آن ضرب‌آهنگ را در آن تاریخ کنترل می‌کرده است؛ با پیوند دادن نوشته‌های غیر معمول یا نقوش موجود روی سگه‌ها با عقاید خوارج که همچنین از منابع مکتوب به دست آمده است.^۵

1. Cook 1981, 51-67

۲. برای نمونه بنگرید به:

Gabrieli 1973; Jayyusi 1983: 387-432, 413; Hallaq 1988; Badawi 1990: 146-166.

۳. برای نمونه بنگرید به:

O. Rescher's translation of the chapter on Kharijites from al-Mubarrad's Kamil (Rescher 1922).

۴. برای مروری کلی بر سگه‌های خوارج بنگرید به:

Walker 1941: 111-113; Mochiri 1986; Wurtzel 1978; Gaiser 2010b.

۵. برای مشاهده روش آخر بنگرید به Mochiri 1986 (اگرچه بسیاری از استدلال‌ها و نتیجه‌گیری‌های او مورد پذیرش سگه‌شناسان قرار نگرفته است).

یک نمونه از روش اول قدیمی‌ترین سکه‌های خوارج موجود هستند که در اواخر دهه ۶۸۰ تا ۶۹۰ در فارس و کرمان ضرب شده‌اند و نام قطری بر آن وجود دارد، کسی که روایات اسلامی او را به‌عنوان یکی از رهبران ازارقه معرفی می‌کند، زیرشاخه‌ای به‌ویژه خشن از خوارج که ظاهراً در آن دوره در آن منطقه فعال بوده است. این سکه‌ها، با سبک عربی - ساسانی، تقریباً همانند سکه‌های ضرب شده توسط حکومت هستند: آنها حتی عنوان‌های خلیفه‌ای همچون امیرالمؤمنین و عبدالله را به قطری نسبت داده‌اند. به هر حال، شعار لا حکم الا لله در مقابل دیگر نشانه‌های مذهبی را به حاشیه می‌برد (بنگرید به تصویر ۱).^۱ حتی چنین استدلال شده است که اصلاحات مشهور عبدالملک در ضرب سکه در اصل با هدف مقابله با چالش ایدئولوژیک ایجاد شده توسط این گروه‌های خوارج بوده است.^۲



۳

احتمالاً آخرین سکه‌های خوارج از عصر اموی در کوفه در ۷۴۵-۷۴۶ م ضرب شده‌اند و آنها واجد دومین روش شناخت سکه‌های خوارج هستند: آنها فاقد نام‌اند، اما از آنجا که ضحاک بن قیس، رهبر یک قیام خارجی طی فتنه سوّم، کنترل کوفه را در آن زمان

1. Madelung 1988: 56 ; Gaiser 2010b: 174

2. Bacharach, 2010, 14

۳. تصویر ۱: درهم به نام امیرالمؤمنین قطری (به پهلوی)، ضرب در (بیشاپور فارس)، در حاشیه می‌توانید لا حکم الا لله را به

زبان عربی مشاهده کنید: Stephen Album Rare Coins Auction 20 (18 September 2014) lot 115

[https://pro.coinarchives.com/\(photograph courtesy of Stephen Album\).](https://pro.coinarchives.com/(photograph%20courtesy%20of%20Stephen%20Album))

در دست داشته است، به نظر می‌رسد که می‌توان آن سکه‌ها را به او منسوب کرد. این درهم‌های کوفی نیز دارای شعار لا حکم الا لله هستند (بنگرید به تصویر ۲).^۱



۲

در برخی موارد، دانشمندان سکه‌ها را تنها به این دلیل خارجی دانسته‌اند که دارای نمادها و نشانه‌هایی بوده‌اند که از الگوی استاندارد منحرف شده‌اند، به‌ویژه اگر این نقوش را بتوان با چیزی مرتبط کرد که آثار مکتوب آن را با خارجی‌گری مرتبط می‌دانند. شعار لا حکم الا لله مثال خوبی است، وجود این نشانه بر یک سکه اغلب کافی است تا آن را از خوارج بدانند و گمان به وجود فعالیت‌های خارجی در آن برهه برند،^۳ حتی اگر در منابع مکتوب سند چنین فعالیت موجود نباشد. البته لازم به ذکر است که این نشانه خاص بر روی سکه‌های ضرب شده توسط شورشیان دیگری که معمولاً در منابع به‌عنوان خوارج ذکر نشده‌اند، مانند قیام زنگیان، نیز آمده است.^۴ مثال دیگر، سکه‌ای است که توسط والی کرمان حکم بن ابی‌العاص در سال ۶۷۵/۵۶ م. ضرب شده است. این سکه دارای نشانه‌ای

1. Gaiser 2010b: 180-182

۲. تصویر ۲: درهم بدون نام، ضرب شده در کوفه سال ۱۲۸ ق. (۷۴۵ م.). در حاشیه بالایی شعار لا حکم الا لله قابل مشاهده است:

Stephen Album Rare Coins Auction 20 (18 September 2014) lot 250 (photograph courtesy of Stephen Album).

3. Gaiser 2010b

4. Gaiser 2009: 1382

غیرمعمول است: بسم الله ربّ الحکم یا ربّ الحکم؛ خوانش دوّم به شعار لا حکم ارتباط داده شده است و باعث گمانه زنی‌هایی در مورد همدلی احتمالی خوارج به نفع این والی شده است (بنگرید به تصویر ۳).^۱



۲

همچنین این سؤال باقی می‌ماند که تا کجا می‌توانیم شواهد سکه‌شناسی را بپذیریم.^۳ از آنجایی که این شواهد به زمینه‌سازی ارائه شده توسط منابع مکتوب وابسته است، خوانش سلیقه‌ای و تفسیر به رأی بیش از حدّ در مورد سکه‌ها و ارتباط آنها با رویدادها و تحولات تاریخی می‌تواند برای محقق و سوسه انگیز باشد. برای مثال، چنین استدلال شده است که شباهت سکه‌های خوارج به سکه‌های حکومت به دلیل تصمیم آگاهانه خوارج برای به حداقل رساندن یا کنار گذاشتن کامل «نشان‌های هویت فرقه‌ای خود» به دلایل اقتصادی بوده است.^۴ «سکه‌های خوارج باید به گونه‌ای می‌بودند که توسط غیرخوارج هم پذیرفته شوند»^۵

1. Album 2011: 24 no.11

۲. تصویر ۳: درهم به نام حکم بن ابی‌العاص (در حاشیه داخلی راست به حروف پهلوی)، ضرب در نرمشیر کرمان، سال ۶۶ق. (۶۷۵م.). شعار بسم الله ربّ الحکم با حروف عربی در حاشیه راست و پایین قابل مشاهده است:

Stephen Album Rare Coins and Wilkes & Curtis Horizontal Auction I (2 October 2016) lot 227 (photograph courtesy of Stephen Album).

۳. Bates, 2000: بنگرید به:

4. Gaiser 2010b: 169, 179 ; Walker 1941: 111.

5. Gaiser 2010b: 171, 175, 180, 182.

با این حال، این نیز محتمل است که فقدان نشان «هویت فرقه‌ای» در سکه‌های خوارج نشان‌دهنده فقدان مواضع «دگر اندیشانه» خاص باشد که باید پنهان می‌شد.

در مجموع، مطالعه خارجی‌گری در دوره امویان (و بعد از آن) بیشتر مبتنی بر منابعی است که دشمن و مخالف با آنها هستند. بنابراین ارزیابی‌های مدرن از خوارج و خارجی‌گری قرن هفتم و هشتم میلادی از فیلتری از رویکردهای قرن نهم و دهم نسبت به این پدیده می‌گذرد. این رویکردها توسط دانشمندانی نوشته شده است که بسیاری از آنها در جهت ایجاد نوعی اجماع در مورد رویدادهای تاریخ صدر اسلام بوده‌اند که بر ارزش‌های ثبات و با هم بودن و اتحاد تأکید می‌کرد.^۱

۱۶

مروری تاریخی بر شورش‌های خوارج در عصر اموی^۲

منابع تاریخی اولیه اسلامی توجه ویژه‌ای به شورش‌ها دارند. بر تعداد قابل توجهی از این شورش‌ها برچسب خارجی خورده است^۳، گرچه در وهله اول هیچ تمایز واضحی میان قیام‌های خارجی و غیرخارجی مشهود نیست؛ ما در بخش نتیجه‌گیری به این موضوع خواهیم پرداخت. در ادامه، اصطلاح «شورش خوارج» برای هر قیامی استفاده خواهد شد که در منابع برچسب خوارج خورده‌اند. در اینجا فرصتی برای مروری دقیق و جزئی از تاریخ قیام‌های خوارج در دوره اموی وجود ندارد، اگرچه یک بررسی به روز شده به شدت مورد نیاز است زیرا آخرین تک‌نگاری به زبان اروپایی که بر تاریخ شورش‌های خوارج تمرکز کرده است به بیش از یک قرن قبل باز می‌گردد.^۴

1. Crone 2004: 28-29.

۲. مطالب پیش‌رو بر اساس منابع اولیه تاریخ اسلام و همچنین تاریخ سیستان هستند، مواردی که جز این هستند بیان خواهند شد. در مورد شرایط سیاسی، همچنان Kennedy 2016 و Hawting 1986 روان‌ترین تحقیقات در مورد تاریخ امویان را ارائه داده‌اند.

۳. یعنی یکی از اصطلاحات مرتبط با خوارج که پیش‌تر ذکر شدند توسط این منابع برای اشاره به (رهبر) این قیام‌ها به کار رفته است.

4. Wellhausen 1901.

در برخورد جدی و شدید میان لشکریان سوریه و عراق در صفین، در سال ۶۵۷ م. است که ریشه‌های پیدایش خوارج ردیابی می‌شود. گفته می‌شود که پذیرش پیشنهاد معاویه توسط علی علیه السلام در جنگ صفین، مبنی بر اینکه به جای جنگ به حکمیت و داوری میان خودشان رجوع کنند، باعث اختلاف و جدا شدن بخشی از لشکر علی علیه السلام شده است. این جداشدگان از لشکر که به‌عنوان اولین خارجی‌ها در نظر گرفته می‌شوند، به دلیل شعارشان، لا حکم الا لله، گاهی المحکمة خوانده می‌شوند. احتمالاً منظور آنها از این شعار این است که تسلیم شدن در برابر خواسته معاویه و پذیرش حکمیت، به معنای برتری دادن قضاوت انسان بر قضاوت خداوند است. اما به هر حال معنای دقیق این شعار خوارج (و در نتیجه اعتراض آنها) مورد تردید قرار گرفته است؛ حتی برخی ادعا کرده‌اند که تمام ماجرای حکمیت پس از صفین جعل و ساختگی است تنها برای آنکه توضیحی برای آن شعار ارائه کند، و اینکه ریشه خارجی‌گری هیچ ربطی به صفین ندارد.^۳ پس از انعقاد آتش بس در صفین، علی علیه السلام به کوفه بازگشت، اما تعدادی از هواداران سابقش از او جدا شدند و در حروراء در نزدیکی کوفه اردو زدند. بنا بر گزارش، واژه حروریّه که برای خوارج استفاده می‌شود به این مطلب باز می‌گردد. به نظر می‌رسد که علی علیه السلام توانسته (تمام یا بیشتر) شورشیان آنجا را متقاعد کند تا به جمع بازگردند، اما با گذر زمان، همانطور که حکمیت ادامه یافت افراد بیشتری بصره و کوفه را ترک کردند و در کنار نهروان در شرق دجله جمع شدند. در آنجا، جنگی میان خوارج و علی علیه السلام درگرفت و آنها به شدت شکست خوردند و بسیاری کشته شدند. این جنگ که تاریخ آن معمولاً تابستان ۶۵۸ م دانسته می‌شود، یک پیروزی پر زیان برای علی علیه السلام بود. این حادثه منجر به ظهور قیام‌های خشونت باری علیه او، توسط نجات یافتگان از نهروان و افرادی که با آنها همدلی داشتند، در عراق شد. گفته می‌شود تحریک و اقدام به قتل علی علیه السلام در ژانویه ۶۶۱ م نیز به حوادث نهروان باز می‌گشته است.^۴

1. Crone 2004: 54
2. Hawting 1978: 460-463
3. Robinson 2000: 111
4. Al-Baladhuri, 2003, 424-429

پس از تصاحب قدرت توسط معاویه در ۶۶۱م، موجی از قیام‌های جدید و عمدتاً کوچک خوارج توسط گروه‌هایی در عراق رخ داد که ادعا می‌شود با علی علیه السلام مخالف بوده اند اما قبول نکردند با او بجنگند؛ حالا که معاویه به قدرت رسیده بود آنها تصمیم بر قیام گرفتند. قدیمی‌ترین آنها، به رهبری فروه بن نوفل اشجعی از بنو مرّه، اولین باری بود که موفق به شکست نیروهای حکومتی شد که سوی آنها ارسال شده بودند. در قلمرو کوفه، گروه افراد او (در حدود ۵۰۰ نفر) بالاخره توسط ترکیبی از نیروهای کوفی - سوری در تابستان ۶۶۱م مغلوب شدند.^۱ در دو سال بعد، هفت قیام دیگر (با گروه‌هایی در حدود ۲۰ تا ۴۰۰ نفر) در مناطق کوفی، در منابع ذکر شده اند؛ تمام آنها توسط نیروهای که به وسیله والی شهر، مغیره بن شعبه، فرستاده شده بودند سرکوب شدند.^۲ در سال‌های باقی‌مانده از حکومت معاویه پس از ۶۶۳م، هیچ قیام دیگری از خوارج در قلمرو کوفی ذکر نشده است.

همزمان، منطقه بصره شاهد اولین قیام خارجی خود بود. بین ۶۶۱م و ۶۸۱م، منابع پنج قیام خارجی را ذکر می‌کنند که در بصره آغاز شده‌اند.^۳ مانند کوفه، این اقدامات کوچک و محدود بودند (گروه‌های حدود ۷۰ نفر) و معمولاً به سرعت توسط فرماندار سرکوب می‌شدند. قیام‌هایی که تا این زمان خارجی دانسته شده‌اند تعدادی ویژگی مشترک دارند. تمام آنها به وسیله گروه‌هایی نسبتاً کوچک صورت گرفته‌اند. تحلیل اسامی مشارکت کنندگان و دیگر نشانه‌ها در مورد پیشینه آنها در منابع نشان می‌دهد که این شورش‌های خارجی اولیه غالباً توسط عرب‌هایی از قبایل اصلی عراقی، ساکن کوفه و بصره، با غلبه مضری‌ها بوده است.^۴

1. Al-Tabari 1879-1901, 2, 10 ; al-Baladhuri, 1979, 4, 163; al-Yaqubi, 1960, 2, 217

2. al-Yaqubi, 1960, 2, 221; Ibn Khayyat 1967-68, 1, 246; al-Tabari, 1, 2, 28-29

۳. از جمله معروف‌ترین قیام‌های خوارج بصری، خطیم و سهم بن غالب بوده‌اند که در ۶۶۷-۶۶۶ قیام کردند و هر دو در نهایت اعدام شدند. al-Baladhuri, 1979, 4, 172-173; Ibn Khayyat, 1967-68, 1, 235, 241, 246; al-Tabari, 1879-1901, 2, 83-84

طبری همچنین نسخه‌ای را ذکر کرده است که این قیام را پنج سال زودتر بیان می‌کند: ۱۶-۱۵.

۴. هشت نفر «شمالی» (مضر: یکی از اسد، دو نفر از قیس، سه نفر از تمیم و متحدانشان؛ ربیع: دو نفر از بکر بن وائل) در برابر چهار یمنی، به اضافه دو رهبر از موالی و یک نفر که پیشینه‌اش مشخص نیست. در مورد نسبت و روابط قبیله‌ای خوارج و اباضی‌های اولیه، همچنین بنگرید به

Wellhausen 1902: 242 ; Watt, 1973, 37 ; Wilkinson 2010, 157-160 ; Gaiser 2016, 118.

تعداد زیادی از خوارج، به قیام عبدالله بن زبیر (ح. ۶۸۳-۶۹۲ م.) علیه یزید بن معاویه (ح. ۶۸۳-۶۸۰ م.) ملحق شدند. پس از مرگ یزید، خوارج به دلیل اختلافات مذهبی از ابن زبیر جدا شدند.^۱ از جمله این گروه‌ها النجدات است، که به نام اولین رهبرش، نجده بن عامر حنفی نامگذاری شده، کسی که در یمامه پس از قتل حسین (ع) قیام کرد و بر بحرین، یمامه و بخش‌هایی از حجاز تسلط یافت. آنها سیاست‌های خود را برپا کردند که تقریباً ده سال تداوم یافت، تا اینکه سرانجام در سال ۶۹۳ م. توسط سپاه بصره مغلوب شدند.^۲ گروهی دیگر، به نام ازرقه که آن نیز به نام اولین رهبرشان نافع بن ازرق نامگذاری شده است، به عنوان افراطی‌ترین گروه خوارج در تاریخ شناخته شدند. آنها به خاطر قتل عام و غارت جمعیت مسلمانان در منطقه اهواز به یاد آورده می‌شوند، قبل از آنکه توسط سپاهیان متوالی بصره که علیه آنها فرستاده شده بودند، به فارس و به کرمان رانده شوند. آنها توسط فرمانده بزرگ، مهلب بن ابی صفره مغلوب شدند، کسی که ابتدا در خدمت زبیریان و سپس امویان بود و این کار را به وسیله مجموعه‌ای طولانی از حملات انجام داد که در حدود سال ۶۹۷ م. به اوج خود رسیدند، زمانی که موالی گروهی از اعراب به رهبری قطری بن فجائه جدا شدند. هر دو گروه سال بعدی به‌طور کامل شکست خوردند.^۳

پس از آنکه این شورش‌ها سرکوب شدند، چهار دهه نخست قرن هشتم شاهد دوره‌ای نسبتاً آرام در جبهه خوارج بود. شورش‌های خوارج غالباً محدود به دو منطقه بودند: جزیره و سیستان. در جزیره، نوع خاصی از شورش پدید آمد و مشخصه آن «اتلفیقی شدید از قدرت عشایری و زهد نمایی» بود که برای اعضای گروه‌های قبیله‌ای محلی جذاب بود. شورشی در حدود ۶۹۵ م. توسط صالح بن مسرح آغاز شد و تحت رهبری شیب بن یزید به موفقیت رسید. شیب پایگاه خود را در دشت‌های شرق دجله داشت، اما کوفه را به شدت تهدید کرد و

1. Ibn Khayyat, 1967-1968, I, 248 ; al-Tabari, 1879-1901, II, 425, 513, 529 ; al-Baladhuri, 1979, IV/1, 394 ; al-Baladhuri, 2001, IV/2, 372, 455.

2. EI2, 'Nadjadāt' (R. Rubinacci).

3. EI3, 'Azāriqa' (Keith Lewinstein)

شهر مدائن را در ۶۹۶ م. تصرف کرد. تعدادی از این شورش‌ها، در جزیره، به‌ویژه در دهه ۷۳۰ م. واقع شده است. اینها در کل حوادث کوچکی و محدود به ناحیه شرق دجله بوده‌اند و «پوشش تاریخی آنها بسیار فراتر از اهمیت سیاسی آنهاست»^۱. در سیستان، خارجی‌گری طبق گزارشات طیّ شورش قطری در فارس در دهه ۶۹۰ م. آشکار شد و شورش‌های منسوب به خوارج، غالباً کنترل حکومت را بر سیستان تا زمان ظهور صفاریان در دهه ۸۶۰ م. خارج کرد.^۲ طیّ فتنه سوّم، پس از قتل ولید دوّم در ۷۴۴ م، ما شاهد بازگشت شورش‌های گسترده خوارج هستیم. از جمله ضحاک بن قیس شیبانی که کوفه و موصل را فتح کرد. پس از مرگ ضحاک به دست آخرین خلیفه اموی، مروان دوّم، باقی‌ماندگان گروه خارجیان ضحاک در نهایت در ۷۵۱ م. در عمان مغلوب شدند.^۳ مستقلّ از ضحاک، یک قاضی در حضرموت به نام عبدالله بن یحیی (با نام مستعار طالب الحقّ) شورشی را در ۷۵۴ م. آغاز کرد که بعداً تمام جنوب شبه جزیره عربستان از جمله مکه را در بر گرفت. پس از آنکه او توسط نیروهای سوری در ۷۴۸ م. کشته شد، یکی از پیروان او، از اعضای خانواده حاکم عمانی، جلندی، امامت خود را بنیان نهاد، که با کشته شدن امام به دست سپاه عباسی در ۷۵۲ م. ناگهان به پایان رسید.^۴ در شمال آفریقا، مجموعه‌ای از شورش‌های بربرها در ۷۳۹ م. در نزدیکی تنجه آغاز شد؛ آنها تعدادی از لشکرهای خلفاء را شکست دادند و تنها در ۷۴۳ م. مغلوب شدند و در آن زمان پایتخت قیروان را تهدید می‌کردند. بعداً منابع اباضی ادّعا کردند که بذر این قیام‌ها ۲۰ سال قبل توسط مبلّغان اباضی و خوارج که از بصره می‌آمدند، کاشته شده بوده است. آنها نقش مهمّی در گسترش اسلام در میان قبایل داشتند^۵ اما در میزان نقش خوارج در این شورش‌ها تردیدهایی وجود دارد.^۶

1. Robinson, 2000, 109-126

2. Tarikh-e Sistan, 1935; Bosworth, 1968

3. Wellhausen, 1901, 49-51

4. El2, Talib Al-Haqq (E. Francesca); Hoffman, 2012, 13 ; Gaiser, 2016, 117

5. Abun-Nasr 1987, 37-39

6. ر.ک. Blankinship 1994, 204-206 همچنین بنگرید به: Wilkinson 2010, 165-167 ; Lewinstein, 1992

خارجی‌گری در علوم و تحقیقات مدرن

با وجود اینکه اشاره به خوارج در منابع اولیه اسلامی به دفعات دیده می‌شود، تاکنون مطالعات نسبتاً کمی در مورد خوارج انجام شده است. این امر تا حدی به این دلیل است که زیرشاخه‌های فرعی خوارج نسبتاً به سرعت ناپدید شدند - در حالیکه ممکن است در قرن دهم هنوز برخی از جوامع خوارج وجود داشته باشد،^۱ آنها نسبتاً کوچک بوده‌اند و این که چقدر با خوارج قرن هفتم و هشتم دارای اشتراک بوده‌اند جای سؤال است. دلیل دیگر، کمبود منابع باقی‌مانده از خوارج است که قبلاً به آن اشاره شد - جای تعجب نیست که بیشتر پژوهش‌ها در مورد خارجی‌گری با شعر^۲ یا بدعت‌شناسی سر و کار دارد.^۳

با این وجود، در حدود ۱۳۰ سالی که از انتشار اولین تک نگاری در مورد تاریخ خوارج گذشته است، چندین رویکرد متفاوت نسبت به خوارج اولیه وجود داشته است.^۴ آنها در ارزیابی‌هایشان از انگیزه‌ها و مقاصد خوارج، گاه به‌طور چشمگیری دارای تفاوت هستند. برخی بر بعد مذهبی اعتراض خوارج تأکید می‌کنند و شورشیان را به‌عنوان مسلمانان مؤمنی توصیف می‌کنند که هرگونه دخالت انسان در کلام الهی را رد می‌کنند.^۵ برخی دیگر بر نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی - اجتماعی نخستین خوارج تمرکز می‌کنند که به دلیل از دست دادن امتیازاتی غمگین بودند که در دوران حکومت عمر اول (ح. ۶۳۴-۶۴۴م.) از آن برخوردار بودند اما با به قدرت رسیدن عثمان (ح. ۶۵۶-۶۶۴م.) آن‌ها را از دست دادند. موافقت علی (ع) با پیشنهاد معاویه بر صلح و حکمیت به‌عنوان خیانتی دیده شد که برخلاف

۱. برای مثال، مقدسی (۱۹۰۶: ۳۰۶، ۳۲۳، ۴۶۹) گزارشاتی از اجتماعات خوارج در تعدادی از شهرهای سیستان، خراسان و کرمان ارائه می‌کند.

۲. برای نمونه ر.ک: Gabrieli 1943; Khalidi 2002; al-Qadi 1994; Higgins 2005

۳. برای نمونه ر.ک: Lewinstein 1991, 1992, and 1994; Crone 1998; Kenney 1991; Pampus 1977

4. Brünnow 1884

۵. بنگرید به Brünnow 1884; Wellhausen 1901; & Pampus 1980 (که به تأثیر عوامل اجتماعی - اقتصادی نیز اشاره می‌کند). اما Hawting 1978 رویکردی نسبتاً متفاوت به مسئله اعتقادات خوارج دارد و شعار لا حکم را به فرآیندهای مشابهی در جوامع یهودی که بر سر استفاده از قوانین شفاهی در مقابل کتاب مقدس بحث می‌کنند، مرتبط می‌کند.

وعده او بر بازگشت به شرایط حکومت عمر اول بود.^۱ با این حال، دیدگاه دیگری ظهور خوارج را به تحمیل فزاینده کنترل متمرکز توسط حکومت اسلامی اولیه نسبت می‌دهد. بنابراین مخالفت آنها باید به عنوان پاسخی به تحولات سیاسی تلقی شود تا تعصب زاهدانه، حتی اگر زیان مقاومت کاملاً ماهیت مذهبی داشته باشد.^۲ از خوارج به عنوان «جامعه کاریزماتیک»^۳ یا به عنوان «جامعه انحصاری، اشراف سالار»^۴ یا بر اساس برابری طلبی ادعایی آنها، به عنوان «طرفداران جنبش شعوبیه ضد عرب»^۵ نیز یاد شده است. در نهایت، شورش‌های خوارج نه صرفاً ابراز تعصب عمیق مذهبی، بلکه همچنین انتظار قریب الوقوع آخرالزمان تلقی شده است. با این طرز فکر، خشونت جلوهای از تمایل خوارج برای تثبیت جایگاهی در بهشت از طریق مبارزه با انواع بی‌خدایی‌های متصور بود، پیش از آنکه روز قیامت فرد را به آتش جهنم ابدی محکوم کند.^۶

در حالیکه این ارزیابی‌ها از خوارج تفاوت‌های اساسی را نشان می‌دهد، با این حال عمدتاً همه بر اساس همان منابع، یعنی آثار روایات اولیه اسلامی است. آنها همچنین همگی سعی در یک بازسازی پوزیتیویستی از تاریخ اولیه خوارج دارند؛ از سوی دیگر، مطالعاتی که بر نقش روایت‌گری خوارج در روایات اسلامی متمرکز شده‌اند بسیار اندک بوده‌اند، هرچند که ماهیت ادبی بسیاری از داستان‌های مربوط به شورشیان خوارج مورد توجه قرار گرفته است.^۷ تجزیه و تحلیلی بر بازنمایی ۵۰ سال اول خوارج در تاریخ‌نگاری

1. Hinds 1971; Shaban 1971; Kenney 1989

2. Watt, 1961, 217; Watt, 1973, 11-12, 20; Robinson, 2000, 109, 26

۳. ر.ک. Watt, 1973, 36-37 و برای مشاهده نقدی بر استدلال وات بنگرید به: Dabashi, 1989, 135

4. Bosworth, 1968, 38

5. Dabashi, 1989, 138

6. Donner, 1997

۷. بنگرید به: Sizgorich, 2009, 196-230 او همچنین به برخی شباهت‌ها بین (داستان‌هایی درباره) اظهار تقوای

خشونت‌آمیز و شهادت در مسیحیت و اسلام اشاره می‌کند؛ همچنین بنگرید به: el-Hibri 2010, 237-238, 246-249

و Gaiser 2016 که تحلیل تطبیقی Sizgorich میان حکایات شهادت مسیحیان و (خوارج) مسلمان را بیشتر توسعه

می‌دهد.

اوّلیه اسلامی، انبوهی از اشعار معروف را در مطالب ثبت شده در مورد شورش‌های خوارج نشان می‌دهد.^۱ خوارج موضوع ادبی رایجی بودند که به مؤلفان گردآورنده اجازه می‌داد تا به بهانه آنها به دغدغه‌های گوناگونی بپردازند، همچون مقام و منزلت علی علیه السلام، خطرات درگیری‌های فرقه‌ای، یا جنبه‌های فقهی شورش، که ارتباط بسیار کمی با خود خوارج تاریخی داشت. حتی گاهی شخصیت‌هایی از خوارج به شکلی مثبت به تصویر کشیده می‌شدند تا شرارت بنی‌امیه را برجسته کنند.^۲



نتیجه‌گیری

خارجی‌گری پدیده‌ای ناهمگون و پیچیده است که اغلب به‌صورت محدود و ساده توضیح داده شده است. برای شروع، ما معتقدیم که لازم است دو مفهوم گسترده از خارجی‌گری را که فقط تا حدی همپوشانی دارند، از هم متمایز کنیم. اولی یک سنت فکری زاهدانه است که ظاهراً پایبندی دقیق به کلام خدا را تنها مبنای یک جامعه عادلانه می‌دانست و بنابراین آنچه را که از بین برنده آن آرمان توسط حکومت اموی (و بعداً عباسی) می‌دید، رد می‌کرد. دومی شامل طیف وسیعی از قیام‌های خشونت‌آمیز علیه رژیم‌های اموی و عباسی است که علمای اولیه اسلامی بر همه آنها برچسب «خوارج» می‌زنند.

منابع اسلامی و به دنبال آن بسیاری از آثار ثانویه، این دو مفهوم را با هم ترکیب می‌کنند، که باعث یک مشکل اساسی می‌شود: پیوند زدن همه این قیام‌های «خوارج» با جریان فکری خوارج، دلالت بر انگیزه‌ای در درجه اول مذهبی برای همه این شورش‌ها دارد. این امر با این واقعیت تشدید می‌شود که زبان قدرت و سیاست در اواخر دوران باستان و اوایل دوران اسلامی خاور نزدیک دارای یک لحن کاملاً مذهبی بود که گاهی اوقات مقاصد عامیانه‌تر را پنهان می‌کرد. در مورد قیام‌های خوارج، نشانه‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد نباید آنها را منحصرراً با عبارات و اظهارات دینی فهمید. برای مثال یک جنبه جغرافیایی واضح در مورد آنها وجود دارد که اگر قیام‌های خوارج در اصل پدیده‌هایی مذهبی بوده‌اند، چگونه ما می‌توانیم فقدان آشکار شورش‌های خوارج را در مصر^۱، سوریه، اندلس^۲، و بخش‌های وسیعی

۱. یک اشاره مبهم به مصر منسوب به علی بن ابی‌طالب (ع)، هنگامی که از صفین بازگشت وجود دارد (al-Tabari, 1879-1901, 1, 3392-3393)، اما هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که این شورشیان مصری با خوارج مخالف علی (ع) در عراق مشترکاتی داشته باشند.

۲. گزارش‌هایی از یک قیام در شمال آفریقا وجود دارد که به شبه جزیره ایریا در حدود سال ۷۴۰ م. سرایت کرده است، اما به نظر نمی‌رسد که خارجی‌گری یک پدیده بومی اندلسی بوده باشد. بنگرید به: Gaiser, 2016, 119.

از ایران توضیح دهیم؟ دوم، عامل قبیله‌ای مشهود در این قیام‌ها است، ما می‌توانیم شاهد حضور بیش از حدّ افرادی از تعداد بسیار کمی از زیرگروه‌های قبیله‌ای اعراب شمال عراق در رهبری این شورش‌ها باشیم و در بسیاری از موارد اعضای یک خانواده - اغلب برادران - را در میان آنها می‌یابیم. سوم، قیام‌های بزرگ خوارج منطبق بر فتنه‌های اول، دوم و سوم هستند. همه اینها نشان می‌دهد که دگراندیشی‌های مذهبی سرچشمه همه این قیام‌های خوارج نبوده است. حال باید پرسید اگر این شورش‌ها واقعاً ناهمگون بوده‌اند، باید توضیح دهیم که چرا تاریخ‌نگاران اولیه اسلامی همه آنها را تحت عنوان خوارج جمع کرده‌اند، در حالیکه همه انواع شورش‌ها برچسب خارجی زده نشده و از خوارج دانسته نمی‌شوند. یک دلیل ممکن است این باشد که «خوارج» نوعی اصطلاح بود که برای همه شورش‌هایی به کار می‌رفت که در دیگر دسته بندی‌های واضح‌تر و مشخص‌تر از شورش‌ها نمی‌گنجیدند، برای مثال قیام جوامع تحت سلطه علیه حکومت اسلامی (مثلاً کردها و زنج)، یا شورش‌هایی که هدفشان به قدرت رساندن یک خاندان خاص از اشراف بود (همچون قیام‌های متعدّد علویان).

بنابراین نیاز به ارزیابی مجدد هر یک از این قیام‌ها به صورت جداگانه، برای تجزیه و تحلیل ویژگی‌های آنها و زمینه‌ای که در آن رخ داده‌اند وجود دارد. آیا آنها مشترکاتی (سیاسی، اعتقادی، اجتماعی - اقتصادی، قومیتی) غیر از ابراز مخالفت دارند؟ آنها با سایر قیام‌های معاصرشان که برچسب خوارج نمی‌خوردند چه اشتراکاتی داشته‌اند و چه چیزی آنها را متمایز می‌کند؟ علاوه بر این، یک رویکرد ادبی (تاریخ‌نگاری، روایت‌شناختی) ممکن است در درک اینکه چگونه ماهیت نوشته‌های اولیه تاریخ اسلامی، محتوای گزارش‌های مربوط به خوارج را شکل داده، مفید باشد و در نتیجه بینش عمیق‌تری را نسبت به این پدیده جذاب تاریخ اولیه اسلامی به دست دهد.



فهرست منابع

1. Abbas, Ihsan (ed.) (1974) *Diwan shi'r al-khawarij*, 3rd edition, Beirut: Dar al-thaqafa.
2. Abou el Fadl, Khaled (2001) *Rebellion and Violence in Islamic Law*, Cambridge: Cambridge University Press.
3. Abun-Nasr, Jamil (1987) *A History of the Maghrib in the Islamic Period*, Cambridge: Cambridge University Press.
4. Al-Baladhuri (1979) *Ansab al-ashraf*, edited by I. 'Abbas, vol. IV/1, Wiesbaden: Steiner.
5. Al-Baladhuri (2003) *Ansab al-ashraf*, edited by W. Madelung, vol. II, Berlin: Klaus Schwartz.
6. Album, Stephen (2011) *Checklist of Islamic Coins*, 3rd edition, Santa Rosa: Stephen Album Rare Coins.
7. Al-Jawhari (1979) *Taj al-lugha wa-sihah al-'arabiyya*, edited by Ahmad 'Attar, Beirut: Dar al-'ilm li-l-malayin.
8. Al-Jomaih, Ibrahim A. (1988) 'The Use of the Qur'an in Political Argument', unpublished PhD dissertation, University of California at Los Angeles.
9. Al-Muqaddasi (1906) *Ahsan al-taqasim fi ma'rifat al-aqalim*, edited by Michael Jan de Goeje, Leiden: Brill.
10. Al-Qadi, Wadad (1994) 'The Limitations of Qur'anic Usage in Early Arabic Poetry: The Example of a Kharijite Poem', in *Festschrift Ewald Wagner zum 65. Geburtstag. Band II: Studien zur arabischen Dichtung*, edited by Wolhart Heinrichs and Gregor Schoeler, Stuttgart: Steiner, pp. 162-81.
11. Al-Shahrastani (1961) *Kitab al-Milal wa-l-nibal*, edited by Muhammad S. Kilani, 2 vols, Cairo: Mustafa al-Babi al-Halabi.
12. Al-Tabari (1879-1901) *Ta'rikh al-rusul wa-l-muluk*, edited by M.J. de Goeje, J. Barth, Th. Nöldeke, P. de Jong, E. Prym, H. Thorbecke, S.



- Fränkel, I. Guidi, D.H. Müller, M. Th Houtsma, S. Guyard and V. Romanovich Rozen, 3 vols, Leiden: Brill.
13. Al-Yaqubi (1960) *Tarikh*, edited by n.n., 2 vols., Beirut: Dar sadir.
14. Atfayyish, A.I. (1980) *al-Farq bayna l-ibadiyya wa-l-khawarij*, Muscat: Maktabat al-istiqa.
15. Bacharach, Jere (2010) 'Signs of Sovereignty: The shahada, the Qur'an, and the Coinage of 'Abd al-Malik', *Muqarnas* 27: 1–30.
16. Badawi, Muhammad (1990) 'Abbasid Poetry and its Antecedents', *'Abbasid Belles-lettres*, edited by in Julia Ashtiany, T.M. Johnstone, J.D. Latham, R.B. Serjeant, and G. Rex Smith, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 146–66.
17. Bates, Michael L. (2000) 'Methodology in Islamic Numismatics', *as-Sikka: The Online Journal of the Islamic Coins Group* 2(3), accessed 4 November 2016, <http://web.archive.org/web/20110707064710/http://islamiccoinsgroup.50g.com/>.
18. Beaumont, Daniel (1996) 'Hard-boiled: Narrative Discourse in Early Muslim Traditions', *Studia Islamica* 83: 5-31.
19. Blankinship, Khalid Yahya (1994) *The End of the Jihad State*, New York: State University of New York Press.
20. Bosworth, Clifford Edmund (1968) *Sistan under the Arabs*, Rome: IsMEO.
21. Brünnow, Rudolf E. (1884) *Die Charidschiten unter den ersten Omayyaden*, Leiden: Brill. Cook, Michael (1981) *Early Muslim Dogma: A Source-Critical Study*, Cambridge: Cambridge University Press.
22. Cook, Michael (1981) 'Anan and Islam: The Origins of Karaite Scripturalism', *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 9: 161-82.
23. Crone, Patricia (1998) 'A Statement by the Najdiyya Kharijites on the Dispensability of the Imamate', *Studia Islamica* 88: 55-76.
24. Crone, Patricia (2004) *Medieval Islamic Political Thought*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

25. Custers, Martin H. (2016) *al-Ibadiyya: A Bibliography*, 2nd, revised and enlarged edition, Hildesheim: Olms.
26. Dabashi, Hamid (1989) *Authority in Islam*, New Brunswick: Transaction Publishers.
27. Donner, Fred (1997) 'Piety and Eschatology in Early Kharijite Poetry', in *Fi mihrab al-ma'rifa. Festschrift for Ihsan Abbas*, edited by M. al-Sa'afin, Beirut: Dar Sadir, pp. 13-19 [English Section].
28. El2 = *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, and W.P. Heinrichs. <https://referenceworks.brillonline.com/browse/encyclopaedia-of-islam-2>. Consulted online on 25 February 2020. Print edition: 1960-2007.
29. El-Hibri, Tayeb (2010) *Parable and Politics in Early Islamic History: The Rashidun Caliphs*, New York: Columbia University Press.
30. Foss, Clive (2007) *Islam's First Terrorists*, *History Today*, December 2007: 12-17.
31. Francesca, Ersilia (2003) 'The Formation and Early Development of the Ibadi Madhhab', *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 28: 260-77.
32. Francesca, Ersilia, (ed.) (2015) *Ibadi Theology: Rereading Sources and Scholarly Works*, Hildesheim: Olms.
33. Gabrieli, Francesco (1943) 'La poesia harigita nel secolo degli Omayyadi', *Rivista degli Studi Orientali* 20: 331-72.
34. Gaiser, Adam (2009) 'Source-Critical Methodologies in Recent Scholarship on the Kharijites', *History Compass* 7(5): 1376-90.
35. Gaiser, Adam (2010a) *Muslims, Scholars, Soldiers: The Origin and Elaboration of the Ibadi Imamate Traditions*, Oxford: Oxford University Press.
36. Gaiser, Adam (2010b) 'What Do We Learn About the Early Kharijites and the Ibadiyya from Their Coins?', *Journal of the American Oriental Society* 130(2): 167-87.

37. Gaiser, Adam (2014): 'Tracing the Ascetic Life and Very Special Death of Abu Bilal: Martyrdom and Early Ibadi Identity', in *On Ibadism*, edited by Angeliki Ziaka, Hildesheim: Olms, pp. 59-72.
38. Gaiser, Adam (2016) *Shurat Legends, Ibādī Identities: Martyrdom, Asceticism, and the Making of an Early Islamic Community*, Columbia: University of South Carolina Press.
39. Gold, Milton (trans.) (1967) *The Tarikh-e Sistan*, Rome: IsMEO.
40. Hallaq, Ghada Bathish (1988) 'Discourse Strategies: The Persuasive Power of Early Khariji Poetry', unpublished PhD dissertation, University of Washington.
41. Hawting, Gerald (1978) 'The Significance of the Slogan *la hukma illa li-llah* and the References to the *hudud* in the Traditions about the Fitna and the Murder of Uthman', *Bulletin of the School of Asian and African Studies* 41: 453-63.
42. Higgins, Annie (2005) 'Faces of Exchangers, Facets of Exchange in Early Shurat (Khariji) Poetry', *Bulletin of the Royal Institute for Inter-Faith Studies* 7(1): 7-38.
43. Hinds, Martin (1971) 'Kufan Political Alignments and Their Background in the Mid-seventh Century A.D.', *International Journal of Middle East Studies* 2: 346-67.
44. Hoffman, Valerie (2012) *The Essentials of Ibadi Islam*, Syracuse: Syracuse University Press.
45. Ibn A 'tham al-Kufi (1968-1975) *Kitab al-Futuh*, edited by M. Khan, 8 vols, Hyderabad: Matba at majlis da'irat al-ma'arif al-'Uthmaniyya.
46. Ibn Khayyat (1967-1968) *Ta'rikh*, edited by S. Zakkar, 2 vols, Damascus: Wizarat al-thaqafa wa-l-siyaha wa-l-irshad al-qawmi.
47. Kenney, Jeffrey T. (1989) 'The Emergence of the Khawarij: Religion and the Social Order in Early Islam', *Jusur: UCLA Journal of Middle Eastern Studies* 5: 1-29.
48. Kenney, Jeffrey T. (1991) 'Heterodoxy and Culture: The Legacy of the Khawarij in Islamic History', unpublished PhD dissertation, University of California at Santa Barbara.

49. Kenney, Jeffrey T. (2006) *Muslim Rebels: Kharijites and the Politics of Extremism in Egypt*, Oxford: Oxford University Press.
50. Khalidi, Tarif (2002) 'The Poetry of the Khawarij: Violence and Salvation', in *Religion Between Violence and Reconciliation*, edited by Thomas Scheffler, Würzburg: Ergon, pp. 109-22.
51. Leder, Stefan (1992) 'The Literary Use of the Khabar: A Basic Form of Historical Writing', in *The Byzantine and Early Islamic Near East. Vol. I: Problems in the Literary Source Material*, edited by Avril Cameron and Lawrence Conrad, Princeton: Darwin Press: 277-315.
52. Lewinstein, Keith (1991) 'The Azariqa in Islamic Heresiography', *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 54(2): 251-68.
53. Lewinstein, Keith (1992) 'Making and Unmaking a Sect: The Heresiographers and the Šufriyya', *Studia Islamica* 76: 75-96.
54. Madelung, Wilferd (1988) *Religious Trends in Early Islamic Iran*, Albany: Persian Heritage Foundation.
55. Marsham, Andrew (2009) *Rituals of Islamic Monarchy*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
56. Meisami, Julie S. (1999) *Persian Historiography to the End of the Twelfth Century*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
57. Mochiri, Malek (1986) *Arab-Sasanian Civil War Coinage*, translated by Jean Louis Avril and Françoise Graves, Paris: n.p.
58. Noth, Albrecht and Conrad, Lawrence (1994) *The Early Arabic Historical Tradition: A Source-Critical Study*, Princeton: Darwin Press.
59. Pampus, Karl-Heinz (1977) 'Historische Minderheitenforschung am Beispiel einer Neubetrachtung der frühen Hariġitenbewegung Diskussion eines neuen Forschungsansatzes', in *Vorträge. XIX. Deutscher Orientalistentag vom 28. September bis 4. Oktober 1975 in Freiburg im Breisgau*, edited by Wolfgang Voigt, Wiesbaden: Steiner, PP. 572-8.
60. Rebstock, Ulrich (1983) *Die Ibaditen im Magrib (2./8.-4./10. Jahrhundert)*, Berlin: Schwarz.

61. Rescher, Oskar (1922) Die Kharidschitenkapitel aus dem Kamil—ein Specimen der alteren arabischen Adab- Literatur, Stuttgart: n.p.
62. Robinson, Chase (2000) Empire and Elites After the Muslim Conquest, Cambridge: Cambridge University Press.
63. Robinson, Chase (2003) Islamic Historiography, Cambridge: Cambridge University Press.
64. Shaban, Muhammad Abd al-Hayy. (1971) Islamic History: A New Interpretation. Vol. 1: A. D. 600-750, Cambridge: Cambridge University Press.
65. Sizgorich, Thomas (2009) Violence and Belief in Late Antiquity: Militant Devotion in Christianity and Islam, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
66. Tarikh-e Sistan (1935) edited by Malek al-Shu'ara Bahar, Tehran: Mu'assasa-ye khawar.
67. Timani, Hussam (2007) Modern Intellectual Readings of the Kharijites, New York: Lang.
68. Walker, John (1941) A Catalogue of the Arab-Sassanian Coins, London: Trustees of the British Museum.
69. Watt, W. Montgomery (1961) 'Kharijite Thought in the Umayyad Period', Der Islam 36: 215-31. Watt, W. Montgomery (1971) The Study of the Development of the Islamic Sects', in Acta orientalia neerlandica, edited by Pieter W. Pestman, Leiden: Brill, pp. 82-91.
70. Watt, W. Montgomery (1973) The Formative Period of Islamic Thought, Edinburgh: Edinburgh University Press.
71. Wellhausen, Julius (1901) Die religiös-politischen Oppositionsparteien im alten Islam, Berlin: Weidmann.
72. Wilkinson, John C. (2010) Ibadism: Origins and Early Development in Oman, Oxford: Oxford University Press.
73. Ziaka, Angeliki (ed.) (2014) On Ibadism, Hildesheim: Olms.

بررسی و تحلیل تاریخی علل پیدایش فرقه جبریه در اسلام و تأثیرات آن در دوره اموی

جواد بهرامی نیا*

سمیرا امرایی**

چکیده

سابقه تفکر جبرگرایی در میان عرب به دوره پیش از اسلام برمی‌گردد. این تفکر در عصر رسول اکرم ﷺ و دوره خلفای راشدین وجود داشت و به‌خصوص در عصر خلفا به‌صورت جدی مطرح بوده است. تفکر جبرگرایی در دوره اموی به دلایل سیاسی مورد توجه امویان واقع شد و آنان از این تفکر برای مشروعیت بخشیدن به خلافتشان بهره برده و آن را گسترش دادند تا اینکه به‌صورت یک فرقه مذهبی درآمد. فرقه جبریه تأثیرات متفاوتی در دوره اموی داشت. این فرقه از یک سو سبب مشروعیت بخشیدن به خلافت اموی در میان برخی گروه‌های جامعه شد و از سوی دیگر در زمینه‌سازی برای گسترش مخالفت با امویان و ترویج فساد در جامعه نقش مهمی داشت. در این تحقیق ضمن بررسی علل پیدایش فرقه جبریه در اسلام و بررسی فعالیت‌های آنان در دوره اموی، به بررسی تأثیرات تفکر جبرگرایی در دوره اموی پرداخته شده است. پرسش اساسی این مقاله آن است که فرقه جبریه چه تأثیراتی در جامعه عصر اموی داشت؟ رهیافت این مقاله آنکه، ترویج تفکر جبرگرایی در جامعه اسلامی از یک سو با مشروعیت بخشیدن به خلافت اموی و ایجاد انفعال سیاسی و اجتماعی در میان مسلمانان، سبب تثبیت حکومت اموی شد و از سوی دیگر در پیدایش فرقه‌های عقل‌گرا مانند قدریه و معتزله و مخالفت با امویان نقش اساسی داشت و زمینه‌ساز ترویج فساد در جامعه شد.

واژگان کلیدی: بنی‌امیه، تفکر جبرگرایی، فرقه جبریه، معتزله، قدریه.

*. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول).

**. کارشناسی زبان و ادبیات عرب.